

A Critique of the Notion of Quranic Distortion by Shi'a in the book Tārīkh al-Qur'an 'Inda al-Ithnā 'Ashariyah

Bahman Hadilo¹  Mohammad Alimohammadi² 

1. Assistant Professor at the University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran (Corresponding Author).

2. MA in Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University.

Corresponding Email: hadilo@quran.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.516384.1456>

Article History:

Received: 2025-04-14

Revised: 2025-05-31

Accepted: 2025-06-02

Online First: 2025-10-07

Keywords

Distortion (Tahrif),

Holy Qur'an,

Shia,

Tārīkh al-Qur'an 'Inda al-Ithnā 'Ashariyah.

Type of Article:

Research

Abstract: The book Tārīkh al-Qur'an 'Inda al-Ithnā 'Ashariyah; Dirāsah Naqdiyyah by 'Abd al-'Azīz ibn 'Abd al-Raḥmān al-Ḍāmīr is purportedly written based on historical research; however, his approach is to accuse Shia in the field of Qur'ānic sciences. The issue of Qur'ānic distortion (Tahrif) is one of the chapters of this book, in which the author, by means of fragmenting the quoted statements of Shia scholars and highlighting the fragmented sayings, seeks to prove the doubts raised against Shia regarding Qur'ānic distortion. The present article, using a descriptive-analytical method, while conceptualizing distortion and referring to the content of the discussion on distortion in the aforementioned book, critiques the incorrect views of 'Abd al-'Azīz al-Ḍāmīr based on rational and transmitted proofs and using authoritative Shia and Sunni sources. The research findings indicate that al-Ḍāmīr's claims are completely far from reality and are founded solely on animosity and hatred toward the school of the Ahl al-Bayt (AS). This study also demonstrates the necessity of a scientific and fair approach to religious issues to prevent the spread of sedition and division, because works and theories based on falsehood and enmity only cause division among Muslims and hold no scholarly or authoritative value. The aforementioned accusations in the said book are incompatible with historical and scientific realities. This article emphasizes that the Holy Qur'an has been protected from any kind of distortion, and the role of true Muslims, both Shia and Sunni, in its preservation is clear.

How to cite:

Hadilo, Bahman., & Alimohammadi, Mohammad. (2025). A Critique of the Notion of Quranic Distortion by Shi'a in the book Tārīkh al-Qur'an 'Inda al-Ithnā 'Ashariyah. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (1), 69-86.
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.516384.1456>



نقد انگاره تحریف قرآن توسط شیعه در کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة



دریافت: ۱۴۰۴-۰۱-۲۵
بازنگری: ۱۴۰۴-۰۳-۱۰
پذیرش: ۱۴۰۴-۰۳-۱۲
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۷-۱۵

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.516384.1456>



مقاله: پژوهشی

بهمن هادیلو^{۱*}

محمد علیمحمدی^۲

چکیده

کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة؛ دراسة نقدیة اثر عبدالعزيز بن عبدالرحمن الضامر است که به زعم خود بر اساس تتبع تاریخی نگاشته؛ حال آنکه رویکرد وی اتهام‌زنی به شیعه در حوزه علوم قرآنی است. بحث تحریف قرآن یکی از فصول کتاب مزبور است که مؤلف با روش تقطیع مطالب منقول از علمای شیعه و برجسته نمودن اقوال تقطیع‌شده، در پی اثبات شبهات وارد بر شیعه در حوزه تحریف قرآن است. نوشتار حاضر به روش توصیفی تحلیلی، ضمن مفهوم‌شناسی تحریف و اشاره به محتوای بحث تحریف در کتاب مذکور، نظرات ناصواب عبدالعزیز الضامر را بر پایه براهین عقلی و نقلی و با استفاده از مصادر معتبر شیعی و سنی، در بوته نقد قرار داده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ادعاهای الضامر کاملاً دور از واقع است و صرفاً بر اساس بغض و کینه نسبت به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) پایه‌ریزی شده است. همچنین این مطالعه نشان‌دهنده لزوم برخورد علمی و منصفانه با مسائل دینی است تا از گسترش فتنه و تفرقه جلوگیری شود؛ زیرا آثار و نظریاتی که بر مبنای نادرست و کینه‌ورزی شکل می‌گیرد، تنها موجب تفرقه میان مسلمانان می‌شود و ارزش و جایگاه علمی و استنادی ندارد. اتهامات مذکور در کتاب یادشده، با واقعیت‌های تاریخی و علمی سازگار نیست. این مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که قرآن کریم از هر نوع تحریفی مصون مانده و نقش مسلمانان واقعی، اعم از شیعه و سنی، در صیانت از آن روشن است.

واژگان کلیدی: تحریف، قرآن کریم، شیعه، تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة.

استناد به مقاله:

هادیلو، بهمن؛ و علیمحمدی، محمد. (۱۴۰۵). نقد انگاره تحریف قرآن توسط شیعه در کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، (۱)۷، ۸۶-۶۹.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.516384.1456>

^۱ دانشیار زبان و ادبیات عرب، دانشکده علوم قرآنی مراغه، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، مراغه، ایران (نویسنده مسئول).
hadilo@quran.ac.ir

^۲ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.



۱. مقدمه

کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة؛ دراسة نقدیة یکی از آثاری است که در ایران انتشار و معرفی آنچنانی ندارد و صرفاً از طریق نسخه الکترونیکی قابل دریافت است. از این رو لازم است در ابتدا، جهت آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان، معرفی مختصری از نویسنده و تحصیلات و آثار او ارائه شود.

عبدالعزیز بن عبدالرحمن الضامر متولد شهر احساء در عربستان سعودی است (۱۳۵۷ش/۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م). او در سال ۲۰۰۵ مدرک کارشناسی ارشد خود را از دانشکده دعوت و اصول دین در دانشگاه ام القری در مکه مکرمه دریافت کرد و در حال حاضر استاد علوم قرآنی دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود در عربستان است. کیفیت کتاب و دیگر نوشته‌های او نشان می‌دهد که یکی از وهابیان مخالف شیعه است و به جای تحقیق در مورد دشمن مشترک شیعه و سنی، یعنی قوم یهود، تلاش خود را بر تخریب وحدت مسلمین و انجام سیاست‌های تفرقه افکنانه اسرائیل در منطقه و میان ملت‌های مسلمان متمرکز کرده است. آنچه از نوشته‌هایش به روشنی برداشت می‌شود، همان روش وهابیان یهودی سرشت است که از اشاعه دروغ و تهمت هیچ ابایی ندارند و معتقدند هدف وسیله را توجیه می‌کند و می‌توان برای رسیدن به هدف، به هر خلاف و جنایتی متوسل شد. در این کتاب مطالبی را به دروغ به شیعیان نسبت می‌دهد که اگر مخاطب او اهل اطلاع و مطالعه مختصر در مورد محققان و علمای شیعه باشند، به راحتی متوجه کینه و دشمنی او با عالمان و تابعان اهل بیت (علیهم السلام) می‌شوند. مسئله تحریف قرآن کریم یکی از موضوعات پرچالش و پیچیده در علوم قرآنی و تاریخ‌نگاری اسلامی است که به‌ویژه در مباحث میان شیعه و سنی به آن توجه شده است. کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة به بررسی تاریخ قرآن از دیدگاه شیعه دوازده امامی می‌پردازد و در فصول مختلف خود، بر ادعاهایی مبنی بر تحریف قرآن در میان ایشان تأکید دارد. در این کتاب، نویسنده با استناد به گزینش‌های تقطیع شده از سخنان علمای شیعه، سعی در اثبات فرضیه تحریف قرآن در مذهب ایشان دارد.

در سال‌های اخیر، تحقیقات مختلفی در مورد تحریف قرآن کریم و دیدگاه‌های متفاوت شیعه و سنی در این موضوع انجام شده است و برخی از محققان، به‌ویژه در حوزه شیعه‌شناسی، به نقد و بررسی ادعاهای تحریف قرآن پرداخته و دلایل عقلی و نقلی مختلفی برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن ارائه کرده‌اند. کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة که به نوعی مستنداتی را علیه شیعه ارائه می‌کند، به دلیل گزینش‌های نادرست از سخنان علمای شیعه و تحریف‌های موجود در استدلال‌هایش، نیازمند تحلیل و نقد دقیق می‌کند. پژوهش حاضر به نقد و بررسی ادعاهای عبدالرحمن الضامر در این کتاب، به‌ویژه در خصوص تحریف قرآن از دیدگاه شیعه می‌پردازد و تلاش دارد استدلال‌های غیرمعتبر وی را شفاف‌سازی کند؛ همچنین با استفاده از براهین عقلی و نقلی، دلایل علمی و مستندی برای رد ادعای تحریف قرآن در مذهب شیعه ارائه دهد.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی نگارش یافته و به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست: آیا ادعاهای عبدالرحمن الضامر درباره تحریف قرآن در مذهب شیعه بر اساس شواهد علمی و تاریخی معتبر است؟ چگونه می‌توان دیدگاه‌های الضامر را در ارتباط با تحریف قرآن نقد و به‌طور مستند آن‌ها را رد کرد؟

با توجه به حساسیت‌های موجود در موضوع تحریف قرآن و ارتباط مستقیم آن با عقاید دینی و مذهبی مسلمانان، پژوهش در این زمینه ضروری است. از یک سو، این بحث یکی از مباحث کانونی در تفاوت‌های میان شیعه و سنی است و از سوی دیگر، با توجه به اینکه بسیاری از اطلاعات و مستندات موجود در کتاب الضامر فاقد صحت علمی و تاریخی است، بررسی آن‌ها به منظور تصحیح برداشت‌ها و شفاف‌سازی در این موضوع در جوامع علمی ضرورت دارد. با انجام این پژوهش، می‌توان به‌طور مبسوط و مستند به نقد دیدگاه‌های

اشتباه الضامر پرداخت و به تفاوت‌های موجود در تفاسیر و برداشت‌های قرآنی در مذهب شیعه پاسخ داد. این پژوهش همچنین می‌تواند تأثیرات منفی چنین دیدگاه‌هایی در میان مسلمانان را کاهش دهد و به تقویت وحدت مسلمانان کمک کند؛ همچنین می‌تواند در فهم دقیق‌تر و علمی‌تر مسئله تحریف قرآن در دنیای اسلام مؤثر باشد و پژوهشگران را به سمت منابع معتبر شیعی هدایت کند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تحریف‌ناپذیری قرآن کریم از دیرباز یکی از مباحث مهم علوم قرآنی و کلام اسلامی بوده است و اندیشمندان متعددی، به‌ویژه از علمای شیعه، به بررسی و نقد دیدگاه‌های منکران این اصل پرداخته‌اند. اغلب این آثار با رویکردی عقلی و نقلی، بر مصونیت قرآن از هرگونه تحریف تأکید می‌کند. از جمله آثار قابل توجه در این حوزه می‌توان به مقاله «غالیان و اندیشه تحریف قرآن» (احمدی، ۱۳۸۸) اشاره کرد که دیدگاه‌های گروه‌های افراطی و تأثیر آن‌ها بر نسبت دادن تحریف به شیعه را بررسی کرده است. همچنین مقاله «تحریف‌ناپذیری قرآن از دیدگاه استاد مطهری» (نوروزی، ۱۴۰۲) نیز با استناد به تحلیل‌های او این شبهه را رد می‌کند. با این حال، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها به نقد مستقیم و اختصاصی کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة اثر عبدالعزيز الضامر نپرداخته است. پژوهش حاضر برای نخستین بار و به‌صورت خاص و تحلیلی، به نقد محتوای فصل تحریف قرآن در این کتاب پرداخته و با استفاده از منابع معتبر شیعه و اهل سنت، ادعاهای نویسنده را به چالش کشیده و از این جهت دارای نوآوری و اهمیت ویژه‌ای در حوزه پاسخ‌گویی به شبهات ضدشیعی در زمینه تحریف قرآن است.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی است و با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. ابتدا مفاهیم کلیدی، از جمله تحریف و اقسام آن از منظر لغوی و اصطلاحی تبیین شده، سپس بر اساس مطالعه کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة، دیدگاه‌های عبدالعزیز الضامر درباره مسئله تحریف استخراج گردیده و در ادامه با استفاده از منابع معتبر شیعه همچون آثار علامه طباطبایی، آیت الله خویی و محمدهادی معرفت و نیز منابع اهل سنت مانند کتاب‌های سیوطی و زرقانی، ادعاهای مطرح‌شده با روش نقد تطبیقی بررسی شده است. در تحلیل داده‌ها از روش استدلال عقلی و نقلی برای ارزیابی اعتبار روایات و اسناد استفاده کرده‌ایم. همچنین دیدگاه‌های رجال‌شناسی به منظور سنجش اعتبار ناقلان احادیث موردنظر نویسنده بررسی شده تا صحت یا بطلان ادعاهای او روشن شود.

۱-۳. مفهوم‌شناسی تحریف

برای آشکار شدن مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «تحریف»، ذیل این بخش به تبیین و توضیح این واژه پرداخته‌ایم؛ تا مخاطب با درک صحیح معنای لغوی و اصطلاحی آن، بهتر بتواند به مقصود متن حاضر پی ببرد.

معنای لغوی: تحریف از ریشه «ح ر ف» و مصدر باب تفعیل است. معنای اصلی «حرف» را لبه، جانب، کناره و مرز دانسته‌اند (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱۷؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۹). بنا بر این معنا، تحریف به حاشیه بردن معنای لفظ و ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در مقصود گوینده است. دگرگونی یادشده می‌تواند از طریق جابه‌جا کردن واژه‌ها، تغییر در اعراب آن‌ها، تغییر ساختار جمله‌ها یا تفسیر نادرست آن‌ها باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸؛ مناوی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۶۳؛ معرفت، ۱۳۸۶، صص ۱۳-۱۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۲). برخی دیگر علاوه بر معنای فوق، معنای جامع‌تری از تحریف ارائه داده و تحریف را به معنای تغییر و تبدیل چیزی دانسته‌اند (زبیدی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۶؛ فخر رازی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۶۰). بنابراین «حَرْفٌ تَحْرِيفًا الْقَوْلُ» یعنی سخن را از جای خود تغییر داد (یستانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۵). تحریف بر دگرگون ساختن سخنان شفاهی نیز اطلاق می‌شود و اختصاص به

سخنان مکتوب ندارد (نک: دائرة المعارف الإسلامية، ج ۴، صص ۶۰۲-۶۰۸). بنابراین قدر مشترک تمام معانی یادشده، تغییر و دگرگونی و انحراف چیزی از جای اصلی خود است.

معنای اصطلاحی: در مورد معنای اصطلاحی تحریف در رابطه با قرآن کریم گفته اند: «التحريفُ في القرآنِ تغييرُ الكلمةِ عن معناها وهي قريبةُ الشبه، كما كانت اليهودُ تغييرُ معاني التوراةِ بالأشياء، فوصَفَهُمُ اللهُ بِفَعْلِهِمْ فقال: «يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ»»: تحریف در قرآن به معنای تغییر کلمه از معنای خود به کلمه‌ای که شبیه آن است؛ همچنان که قوم یهود معانی تورات را به کلمه‌هایی مشابه تغییر می‌دادند و خداوند درباره آنان فرمود: «يَحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (فراهیدی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۱). بنابراین تحریف شیء این است که آن را به یک سو و جهت میل دهند؛ مثل تحریف قلم که آن را می‌تراشند و به یک سو میل می‌دهند. تحریف کلام نیز این است که آن را بر یکی از دو احتمال ممکن حمل کنند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۸). لازم به ذکر است که تحریف در اصطلاح از مباحث مهم کلامی است و به امکان تغییر در کتب آسمانی و عدم آن می‌پردازد. این بحث در فرهنگ اسلامی به طور خاص درباره کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) و قرآن مطرح می‌شود و اقسام تحریف از مباحث مورد اهتمام صاحب نظران است. اقسام تحریف را می‌توان در دو دسته اصلی قرار داد:

الف) تحریف لفظی که عبارت از تصرف در ساختار الفاظ و عبارت‌هاست و خود اقسامی دارد: تحریف به فزونی، یعنی افزودن کلمه یا جمله‌ای به سخن و متن اصلی؛ تحریف به کاهش، یعنی حذف بخشی از حروف، واژه‌ها یا جملات متن؛ تحریف به تبدیل و جابه‌جایی که در آن کلماتی جایگزین واژه‌های مترادف یا غیر مترادف می‌شود و معنا را مخدوش می‌کند؛ تحریف در لحن و گویش که همان تغییر در حرکات و نحوه ادای واژگان است و موجب می‌شود معنای اصلی کلمه فهمیده نشود.

۲. تحریف معنوی عبارت از تفسیر و تأویل نادرست لفظ است که برخلاف مقصود گوینده و اغلب بدون استناد به قواعد فهم درست کلام و بر اساس رأی شخصی و با انگیزه‌های خاص صورت می‌پذیرد (معرفت، ۱۳۸۶، صص ۱۶-۲۰). بنابراین، قدر مسلم معنای اصطلاحی تحریف چنین است: افزودن لفظ یا عبارت یا عباراتی به قرآن کریم یا کاستن آن‌ها از متن آن. تحریف معنوی قطعاً و به کرات در مورد قرآن کریم رخ داده است، اما محل بحث وقوع تحریف لفظی به معنای افزودن لفظ یا عبارتی به متن قرآن یا کاستن از آن است که موجب تغییر اساسی در معنا گردد.

۲. یافته‌های پژوهش

۱-۲. طرح شبهات و رد آن‌ها بر اساس ادله عقلی و نقلی

در این بخش به شبهات الضامر در طرح مدعای تحریف قرآن توسط شیعه اثنی عشری می‌پردازیم و بعد از طرح شبهه و استدلال‌های نویسنده به روش تحلیلی انتقادی شبهات را بررسی و پاسخ‌های مناسب را مطرح می‌کنیم.

۱-۱-۲. ادعای وجود روایات دال بر تحریف در منابع شیعی

الضامر در بخش «تاریخ قول به تحریف» آورده است:

شاید اولین سند شیعی که با جرأت قضیه تحریف را مطرح کرد، علی بن ابراهیم قمی در قرن سوم بود. دلیل این ادعا نیز وجود برخی روایات و عباراتی در مقدمه تفسیر قمی است که دال بر تغییر و تحریف و اضافه شدن کلماتی به آیات قرآن

است (الضامر، ۱۴۳۷ق، ص ۲۴۴).

نویسنده علاوه بر کتاب قمی، به بعضی منابع شیعی استناد کرده که احادیث ضعیف‌السند یا قابل تأویل به غیر از معنای تحریف قرآن را دربردارد. او این دلایل غیرروشن را نزد خود قطعی و مسلم فرض کرده و به شیعه دوازده‌امامی نسبت تحریف قرآن داده و چشم خود را بر روی احادیث و ادله صریح و مورد استناد علمای شیعه که بر اساس آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» به صراحت و قطعیت به عدم تحریف قرآن معتقدند، بسته است. منشأ نظریه الضامر که تفسیر قمی را اولین سند شیعی می‌داند که به مسئله تحریف اعتراف کرده است، برخی از محدثان شیعی از جمله محدث نوری و نیز فیض کاشانی هستند که علی بن ابراهیم قمی را با استناد به تفسیر منسوب به وی، در زمره تحریف‌گرایان قرار می‌دهند. محدث نوری متن تفسیر علی بن ابراهیم قمی را مملو از اخبار تحریف‌نما می‌داند که نشان‌دهنده دیدگاه وی درباره وجود تغییر و نقصان در قرآن است؛ همان‌گونه که قمی در مقدمه تفسیرش نیز با صراحت، گرایش خود به تحریف را بیان کرده است (نوری، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵). مرحوم فیض کاشانی نیز همین دیدگاه را درباره علی بن ابراهیم دارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۷). این نوع داوری‌ها بهانه‌ای به دست جمعی از سلفیان داده تا از میان قدمای شیعه، علی بن ابراهیم قمی را در زمره تحریف‌گرایان به حساب آورند (ظهیر، ۱۴۲۹ق، ص ۳۶؛ مال‌الله، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹). دکتر ناصر قفاری از جمله این سلفیان است و در این رابطه می‌گوید: «با آنکه کتاب تفسیر قمی پر از روایات تحریف است، آیه‌الله خویی روایات آن را توثیق کرده است و این حکایت از صحت احادیث در این زمینه در کتاب تفسیر قمی دارد» (قفاری، بی‌تا، ص ۲۲۶). او در جای دیگر می‌گوید: «تمام شیعه این تفسیر را ارج می‌نهند» (قفاری، بی‌تا، ص ۲۶۹). باید توجه کرد که بعضی از روایان شیعی، دسته‌ای روایات را که از آن‌ها وجود تحریف در قرآن استشمام می‌شود نقل کرده‌اند و برخی افراد سهل‌انگار، از جمله نویسنده کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة نیز، با استناد به این روایات استدلال کرده‌اند که شیعه معتقد به تحریف قرآن است.

الضامر علاوه بر کتاب قمی، درباره محتوای کتاب فصل الخطاب محدث نوری هم اظهار نظر کرده و وجود نسخ در قرآن و مخصوصاً نسخ در تلاوت را نوعی از تحریف قرآن دانسته است (الضامر، ۱۴۳۷ق، ص ۲۴۱). محدث نوری در فصل سوم کتابش، نظرات حشویه اهل سنت را که به نسخ تلاوت اعتقاد دارند، بیان می‌کند. نسخ تلاوت درباره آیه یا آیاتی از قرآن است که قبلاً تلاوت می‌شده و حکم شرعی را بیان می‌کرده و پس از مدتی از قرآن حذف شده، اما حکم آن نسخ نشده و همچنان پابرجاست. محدث نوری برای اثبات ادعای خود در این زمینه، به خبر مربوط به آیه رجم استناد می‌کند که از عمر بن خطاب و ابی بن کعب نقل شده است: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَبَا فَرَجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ». در نتیجه این روایت، برخی معتقدند آیه رجم در قرآن بوده و بعدها از آن ساقط شده است (نوری، ۱۴۱۹ق، ص ۱۰۶).

۱-۱-۱-۲. تحلیل و نقد شبهه اول

در جواب الضامر باید گفت: بیان روایات و نقل آن‌ها در کتب دانشمندان و خصوصاً علمای شیعه به معنای اعتراف و اعتقاد به درست و موثق بودن آن اخبار نیست؛ به همین ترتیب، نظر علمای اهل تسنن را با وجود اعتقاد آن‌ها به موثق بودن احادیث موجود در صحاح سته، نمی‌توان مطلقاً صحیح و معتبر دانست. اصولاً چگونه می‌توان این ادعا را پذیرفت که آنچه در کتب مذکور آمده، مطلقاً صحیح است؟ این در حالی است که این کتاب‌ها مشتمل بر روایاتی است که در بسیاری از مسائل اصول و فروع با یکدیگر تناقض دارند. حتی اگر فرض کنیم نویسنده به نقل روایات صحیح در کتاب خود تصریح کرده باشد، باز هم امکان ندارد که انسان تمام روایات آن را درست و معتبر بداند.

مطالب فوق مبنی بر عدم اعتبار مطلق روایات، تفسیر قمی را که بعضی از این نوع روایات را نقل کرده نیز شامل می‌شود؛ به علاوه اینکه شیخ آقابزرگ تهرانی^۱ درباره این تفسیر بر این باور است که ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم (شاگرد علی بن ابراهیم) که نامش در آغاز تفسیر موجود آمده، تفسیر وی با تفسیر ابی الجارود درآمیخته و شیخ آقابزرگ به اثبات این حقیقت توفیق یافته است (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، صص ۳۰۳-۳۰۴). بنابراین تفسیر ابی الجارود علاوه بر وجود شخصی به نام کثیر بن عیاش در سلسله سند آن که فردی ضعیف است، به ابی الجارود منتهی می‌شود که از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) منحرف شده است. طبق نقل ابن ندیم، امام صادق (علیه السلام) ابی الجارود را لعنت کرد و درمورد او و تعدادی دیگر فرمود: «آن‌ها دروغگو هستند». روایاتی هم درمورد نپذیرفتن احادیث ابوالجارود و عدم مقبولیتش نزد اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است (شوشتری، ۱۴۱۸ق، ج ۴، صص ۲۲۸ و ۲۳۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۳۳۹). بنا بر دلایل الضامر که پایه و اساس متزلزلی دارد، نمی‌توان به طور قطع علی بن ابراهیم قمی را از معتقدان به تحریف قرآن کریم دانست. پس تلاش ناصواب او در اثبات تهمت‌ها و بافته‌های خویش بر علی بن ابراهیم قمی بررسی دقیقی می‌طلبد. همچنین باید افزود که علمای اهل سنت نیز نسبت ناروای تحریف قرآن توسط شیعه را رد کرده و به سلامت و درستی نظریات ایشان در قبال مسئله تحریف شهادت داده‌اند. به عنوان نمونه، ابوالحسن اشعری (۳۳۰ق) که یکی از چهره‌های مشهور اهل سنت و همچنین رهبر مکتب اشاعره است گوید:

رافضی‌ها (شیعیان) درباره قرآن اختلاف نظر دارند. عده‌ای خیال می‌کنند که از قرآن چیزی کاسته شده، اما چیزی بر آن افزوده نشده و اصلاً چنین کاری ممکن نیست؛ همچنین معتقدند قرآن موجود شکل قرآن زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را بدون هیچ تغییر و دگرگونی حفظ کرده است. تنها قسمت‌هایی از قرآن از بین رفته که امام زمان (علیه السلام) به آن اطلاع و علم کامل دارد. گروه دیگری معتقدند نه از قرآن چیزی کاسته و نه چیزی بدان افزوده شده و قرآن همان‌گونه که خداوند متعال آن را بر رسولش نازل فرموده، بدون هیچ تغییر و جابه‌جایی ثابت و مقاوم باقی مانده است» (اشعری، ۱۴۰۰، ج ۱، صص ۱۱۹-۱۲۰).

همچنین سیوطی از مشاهیر اهل سنت که در حدیث، تفسیر و علوم قرآنی صاحب تألیفات است، درمورد سخن برخی افراد که گفته‌اند: از قرآن حاضر مقداری کاسته شده و مشتمل بر همه قرآنی که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شده نیست، می‌نویسد: «همه این گفته‌ها را به دروغ به این افراد بسته‌اند؛ همان‌گونه که همانند آن را به شیعیان بی‌گناه و پاک نسبت داده‌اند» (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۸). درنهایت زرکشی صاحب البرهان فی علوم القرآن می‌گوید: «متأسفانه عده‌ای افراد مغرض یا نادان، قول به تحریف را به شیعه نسبت داده‌اند؛ بدون اینکه فرقه‌های مختلف را از هم جدا کنند و فرقی بین متقدمان و متاخران آن‌ها بگذارند» (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۷).

در پاسخ به دیدگاه الضامر نسبت به اظهارات محدث نوری در کتاب فصل الخطاب، به پاسخ جامع آیت الله خویی بسنده می‌کنیم: نسخ تلاوت خالی از اشکال نیست؛ زیرا این نسخ یا به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود، یا به وسیله افرادی که بعد از وی زعامت و ریاست مسلمانان را به دست گرفتند. صورت اول محتاج دلیل و گواه قطعی است و با این روایات متزلزل که خبر واحد محسوب می‌شود، نمی‌توان قرآن را نسخ کرد. صورت دوم همان عقیده به تحریف است و هرکس به این معنا معتقد باشد، به تحریف قرآن معتقد است. در این صورت، اکثر علمای اهل سنت که به نسخ تلاوت معتقدند، بدون توجه به مسئله، تحریف را پذیرفته‌اند؛ اما علما و محققان شیعه تحریف قرآن را شدیداً انکار می‌کنند (خویی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰).

۱. او نخستین کسی است که درباره صحیح نبودن انتساب تمام تفسیر موجود به علی بن ابراهیم سخن گفته است.

۲-۱-۱-۲. رجال‌شناسی برخی مؤلفان کتب

مباحث رجال‌شناسی درباره برخی از افرادی که الضامر به عنوان قائلان به تحریف قرآن کریم از جانب شیعیان معرفی کرده است، نشان‌دهنده ضعیف بودن تمامی این راویان است. این راویان عبارتند از:

(الف) احمد بن محمد بن سیار، أبو عبدالله کاتب، معروف به سیّاری. الضامر روایات این فرد در کتاب القراءات أو التحریف والتنزیل را دستاویزی برای اتهام تحریف به شیعیان قرار داده است؛ درحالی‌که تمامی رجال‌شناسان او را ضعیف‌الحديث و فاسد‌المذهب معرفی کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۰؛ ابن ابی‌زینب، ۱۳۶۲، ص ۳۴۸؛ ابن بابویه، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۳؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۵۷).

(ب) برقی: رجال نجاشی احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی برقی را کسی معرفی می‌کند که از ضعف‌ها روایت و بر مراسیل اعتماد می‌کند. بنابراین، روایات برقی فاقد اعتبار است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۷۶؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۷۶). ابن بابویه درباره برقی می‌گوید: «وی در کتاب‌هایش مسامحه ورزیده و از ضعف‌ها زیاد روایت کرده و به احادیث مرسل اعتماد نموده است (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۷).

۲-۱-۱-۳. ادعا و استفاده تحریف قرآن از عناوین این کتب

الضامر در برشمردن کتبی که به مسئله تحریف قرآن اشاره دارد، عناوین این کتاب‌ها را دلیلی بر ادعای باطل خویش در اتهام تحریف به شیعه قرار داده است (الضامر، ۱۴۳۷، صص ۲۴۵-۲۴۶). علاوه بر او، برخی دیگر همچون محدث نوری به استناد عنوان این کتاب‌ها، از گرایش مؤلفان آن‌ها به تحریف خبر می‌دهند (نوری، ۱۴۱۹، صص ۲۵-۲۹). با بررسی این موارد، حداقل درباره برخی کتب مانند کتاب صیرفی و خالد برقی باید به دیده شک و تردید نگریست. همچنین اختلافی که در گزارش عناوین شماری از این کتاب‌ها در مدارک و اسناد به چشم می‌خورد، مانند کتاب برقی که شیخ طوسی آن را کتاب المعانی والتحریف می‌نامد (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۶۳)، بر دیدگاه تردیدآمیز نسبت به این کتاب تأکید می‌کند. الضامر نیز آن را کتاب التحریف خوانده و ابن ندیم با نام کتاب معانی الأحادیث والتحریف یاد کرده است (طوسی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۷). بنابراین باید دقت کرد که عناوین کتب در تعیین محتوا، هدف مخاطب و دسته‌بندی کتاب نقش اساسی دارد. عنوان کتاب به مخاطب نشان می‌دهد که کتاب در مورد چه چیزی است و باید چه انتظاری از آن داشت. پس عنوان سرخ اصلی در مورد محتوای کتاب است و مخاطب بر اساس عنوان، ایده‌ای کلی از موضوعات کتاب به دست می‌آورد.

در واقع الضامر تلاش می‌کند با استفاده از اسامی این کتب مدعای خود را تقویت کند. او معتقد است که همین اشاره به مسئله تحریف در این کتب، دلیلی بر تأیید وجود اعتقاد به تحریف قرآن نزد شیعه دوازده‌امامی است. این استدلال قابل نقد است؛ چراکه بسیاری از این کتب حتی اگر به مسئله تحریف پرداخته باشد، نه به قصد تأیید آن، بلکه به قصد رد و تبیین دیدگاه شیعیان در رد تحریف یا بررسی نظریات مختلف بوده است. درحقیقت، این شیوه استناد به نوعی مغالطه «توسل به اقتدار» است که در آن نام کتاب‌ها یا نویسندگان به عنوان دلیلی برای اثبات یک ادعا مطرح می‌شود؛ بدون آنکه به محتوای واقعی آن‌ها و نیت نویسندگانشان توجه شود.

۳. شبهه دوم: ادعای اعتقاد شیعه به تحریف

الضامر در این بخش ذیل سه محور، به ذکر دلایلی مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن پرداخته و در تأیید نظریه خود، به دور از مرام نویسندگی، سخنان مفسران شیعی را تقطیع کرده است تا برداشت‌هایی ناقص و ناصواب از گفته ایشان را به مخاطب القا کند.

۱-۳. دلیل اول: ذکر نشدن امامت در قرآن کریم

الضامر با مقدمه‌ای از کتاب أصل الشیعه وأصولها نوشته کاشف الغطاء که معتقد است: «امامت نزد اثنی عشریه منصبی الهی به حساب می‌آید؛ مثل نبوت که خداوند به هرکس از بندگانیش بخواهد می‌بخشد»، به این نتیجه می‌رسد که با وجود تصریح نکردن قرآن، منصب امامت از جایگاه رفیعی نزد شیعه برخوردار است و اثنی عشریه الفاظی را افزوده که به موضوع امامت دلالت می‌کند، یا بعضی کلمات کتاب‌الله را مناسب فکر و عقیده خود تحریف کرده تا بتواند از مخصصه‌ای که در آن گرفتار شده بیرون آید. الضامر در این بخش به ذکر چند نمونه از احادیث کتب روایی شیعه از جمله تفسیر قمی و اصول کافی پرداخته و معتقد است، این موارد اضافی که بعضاً مربوط به سبب نزول آیه یا توضیحات تفسیری مفسر است، موجب تحریف قرآن شده است (الضامر، ۱۴۳۷ق، ص ۲۷۴). از آن جمله روایت امام صادق علیه السلام است که فرمود: «لِلْكَافِرِينَ [بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ] لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» (معارج: ۱-۲) و آنگاه افزود: «به خدا سوگند که جبرئیل این آیه را بر محمد صلی الله علیه و آله چنین فرود آورد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۲۲). در روایت دیگری آمده است: آیه «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [فِي عَلِيٍّ]» اینگونه بود؛ یعنی تعبیر «فِي عَلِيٍّ» نیز جزء آیه به حساب آمده است. نویسنده از این اضافات تفسیری در بخش‌های مختلف به عنوان شاهی برای نظر خود مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن استفاده کرده است (الضامر، ۱۴۳۷ق، صص ۲۴۴-۲۷۸).

۱-۱-۳. نقد دلیل اول

الضامر با بیان این سخن که منصب الهی امامت که نزد شیعه بسیار اعتبار و ارزش دارد، در قرآن کریم ذکر نشده، مدعی است امامان شیعه برای خلاصی یافتن از این مخصصه الفاظی را به آیات اضافه نموده‌اند تا موافق رأی و نظر آن‌ها گردد. وجود همین عبارات دخیل در آیات، دلیلی بر تحریف قرآن است. علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه که افرادی با تمسک به روایاتی که در آن‌ها اضافات تفسیری وجود دارد، قائل به تحریف قرآن شده‌اند و این الفاظ تفسیری را از آیات قرآن دانسته‌اند که در قرآن فعلی موجود نیست، می‌گوید:

گاهی این توضیحات و جملات بین پراکنش به عنوان جری قرآن (بیان مصداق) یا به عنوان تفسیر و توضیح است، نه جزئی از آیه. همچنین روایات تفسیری دیگری که برخی جزء روایات تحریف شمرده‌اند، روایات بیشماری است که سبب نزول آیات را بیان می‌کند و برخی افراد آن‌ها را جزء ادله تحریف قرآن شمرده‌اند؛ مانند روایاتی که می‌فرماید: این آیه ۶۷ سوره مائده اینطور است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [فِي عَلِيٍّ]». حال آنکه روایت نمی‌خواهد بگوید کلمه «فِي عَلِيٍّ» جزء قرآن بوده، بلکه می‌خواهد بفرماید آیه در حق آن جناب نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۶۲).

بنابراین این‌گونه سخنان به خودی خود دلیلی بر تحریف قرآن محسوب نمی‌شود؛ زیرا در دیدگاه علمای برجسته شیعه، این روایات بیشتر جنبه تفسیری و تأویلی دارد و به معنای تغییر یا تحریف در متن قرآن نیست.

۲-۳. دلیل دوم: خالی بودن قرآن از آیات دال بر طعن صحابه

به نظر الضامر، دلیل دیگری که می‌تواند بیانگر اعتقاد شیعه نسبت به تحریف قرآن کریم باشد، این است که:

قرآن کریم از آیاتی که صحابه را طعن و سرزنش می‌کند، خالی است؛ همان صحابه‌ای که شیعیان آن‌ها را تکفیر و به بدترین صفات توصیف می‌کنند و به آن‌ها تهمت می‌زنند و آن‌ها را در مقابل خود قرار می‌دهند؛ درحالی‌که در قرآن کریم چیزی جز ستایش و نیکی‌های صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله نیامده و خداوند متعال اینچنین در حق آن‌ها فرموده است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَوَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۰۰)

بنابراین شیعه مجبور به پذیرش تحریف در قرآن است و در این صورت، بخش بزرگی از آیات که شامل طعن صحابه و اظهار فضایل آنهاست، ساقط می‌شود (الضام، ۱۴۳۷ق، ص ۲۷۷). به این ترتیب، الضامر به صورت کلی و سر بسته و بدون ذکر منبع یا شاهد مثالی، معتقد است شیعه تمام صحابه پیامبر اکرم ﷺ را تکفیر و سرزنش می‌کنند؛ درحالی که همه صحابه در قرآن مورد تجلیل قرار گرفته‌اند و این اعتقاد شیعه مساوی با قبول تحریف قرآن است.

۳-۲-۱. نقد دلیل دوم

برای روشن تر شدن بحث، قول نویسنده را بررسی می‌کنیم تا با نگاهی علمی و به دور از حب و غرض شخصی و فرقه‌ای، حقیقت روشن شود. او معتقد است تمام صحابه عادل و طبق آیه ۱۰۰ سورة تجلیل شده‌اند و شیعه نباید هیچ گونه ایراد و طعنی به آنها وارد سازد. به بیان دیگر، او به نوعی مصونیت دائمی و ضمانت همیشگی بر درستکار بودن صحابه معتقد است؛ درحالی که نباید فرض کرد اشخاصی که در زمانی خاص به دلیل عملکرد نیک خود در آن زمان، از سوی خداوند ستایش شده‌اند، از نوعی مصونیت و ضمانت برخوردار بوده و می‌توانسته‌اند با استناد به آن اعمال و بدون هیچ گونه مؤاخذه و حساب و کتابی، تا آخر عمر هرگونه عملکردی داشته باشند. حتی پیامبر ﷺ نیز در قرآن از چنین تضمینی برخوردار نیست، چه رسد به صحابه ایشان. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ»: اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم و سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم و هیچ کس از شما نمی‌توانست از [مجازات] او مانع شود (الحاقه: ۴۴-۴۸).

بر این اساس، نمی‌توان بدون مراجعه به کل قرآن کریم، به ظاهر یک آیه بسنده کرد و از آن آیه، یک ملاک و معیار ثابت و کلی استنتاج نمود. بنابراین باید در تفسیر آیات دال بر تمجید و مدح صحابه به آیات دیگر نیز توجه کرد؛ زیرا نزول آیات فراوان در مذمت و لعن منافقان (نک: سوره‌های منافقون و توبه) سندی خلل ناپذیر بر وجود جریان نفاق گسترده در میان صحابه پیامبر ﷺ است؛ به طوری که ابن عباس علت نامیده شدن سوره توبه به «الفاضحة» را نزول آیات فراوان از این سوره در نکوهش بسیاری از صحابیانی می‌داند (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۹). همچنین در منابع متعدد اهل سنت که قائل به درستکاری مطلق و بدون چون و چرای صحابه هستند، روایتی آمده است که ادعای خودشان را زیر سؤال می‌برد. رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ الْحَوْضُ رِجَالٌ مِمَّنْ صَاحِبَنِي، حَتَّى إِذَا رَأَيْتُهُمْ وَرَفَعُوا إِلَيَّ اخْتَلَجُوا دُونِي فَلَأَقُولَنَّ: أَيُّ رَبِّ أَصْحَابِي. فَلْيَقَالَنَّ لِي إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثُوا بَعْدَكَ»: عده‌ای از اصحاب من که با من مصاحبت دارند، نزد حوض بر من وارد می‌شوند و من آنها را می‌شناسم و بر من ارائه می‌شوند. ناگهان آنها را از آنجا طرد می‌کنند. خواهم گفت: پروردگارا، آنها اصحاب من هستند. به من گفته می‌شود: تو نمی‌دانی بعد از تو چه بدعت‌ها گذاشتند (بخاری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۲۲۲).

این روایت در بیشتر کتب اهل سنت با تعبیر مختلف نقل شده است (نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۱۵۷؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۳۵). در این زمینه روایت‌های بسیار وجود دارد. به تصریح علمای اهل سنت و در کتب مختلف ایشان، عده‌ای از اصحاب پس از رسول خدا ﷺ مرتد شدند. این روایت‌ها ثابت می‌کند ارتداد عده‌ای از اصحاب حضرت صحیح است و نباید برای افرادی که حقیقتاً فاقد عنصر پاک عصمت هستند، ویژگی معصومان را در نظر گرفت. هرکس در این آیات و روایات تدبیر کند، علم اجمالی به وجود منافقان در افراد غیر معلوم الحال پیدا می‌کند و چون شبهه محصوره است، واجب است از حدیث همه اصحاب اجتناب کرد؛ تا ایمان به عدالت آنها محرز شود (شرف الدین، ۱۳۷۷، ص ۵۸۴). با وجود این، باید به نویسنده گوشزد کرد، درحالی که شما در منابع خود این مطلب را تأیید کرده‌اید، دیگر جای هیچ مذمتی برای شیعه وجود ندارد.

۳-۳. دلیل سوم: خالی بودن آیات از اسامی ائمه و فضایل و معجزات و فضایل زیارت قبور ایشان

بنابر این دلیل، علمای امامیه مجبورند ادعای وقوع تحریف در قرآن را قبول کنند. الضامر ادعا کرده است که آیت الله خویی و علمای معاصر شیعه بر این باورند که نام پیشوایان دینی در بعضی از آیات قرآن بوده، ولی در اثر تحریف از بین رفته است و این سلسله روایات فراوان است (الضامر، ۱۴۳۷ق، ص ۲۷۷). به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱-۳. نقد دلیل سوم

روایات دلیل ذکر نشدن نام ائمه علیهم‌السلام در قرآن را این‌گونه بیان کرده است.

ابوبصیر گوید: ذیل آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم. امام فرمود: درباره‌ی علی بن ابی طالب نازل شده است. گفتم: مردم می‌گویند چه مانعی بود از اینکه نام ایشان به‌صراحت در قرآن آمده باشد؟ امام باقر علیه‌السلام فرمود: خداوند در قرآن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به نماز امر فرمود، ولی تعداد رکعات آن را ذکر نکرد و نیز مسلمانان را به حج امر کرد، ولی نفرمود: هفت دور طواف کنید؛ زیرا تفسیر و توضیح این امور بر عهده‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. در این باره هم همین‌طور است؛ یعنی بعد از نزول این آیه درباره‌ی علی و حسن و حسین علیهم‌السلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: شما را به کتاب خداوند و اهل بیتم توصیه می‌کنم؛ چراکه از خداوند خواستم میان این دو جدایی نیفکند، تا آنگاه که در قیامت در حوض کوثر بر من وارد شوند. خداوند نیز این درخواست مرا اجابت کرد» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۹۲).^۱

ضمناً افرادی که با ابوبکر احتجاج کردند، هیچ‌یک مدعی نشدند چون نام علی علیه‌السلام در قرآن آمده است، پس خلافت حق اوست؛ درحالی‌که این می‌توانست بهترین دلیل بر اثبات خلافت باشد و مخالفان هم نمی‌توانستند مانع شوند. بنابراین هدف قرآن ارائه‌ی راهنمایی کلی برای هدایت بشر است و مسائل تفصیلی را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام محول کرده است تا در جریان زمان و با توجه به شرایط، تفسیر و توضیح شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۸). به سخن دیگر، سبک قرآن بر بیان کلیات و اصول هدایت تأکید دارد، نه ورود به جزئیات شخصی و اسامی خاص. این دیدگاه در آثار بسیاری از عالمان اسلامی نیز آمده است که قرآن اصول راهبردی دین را مطرح می‌کند و ذکر جزئیات به صورت کامل در قرآن ضرورتی ندارد. از دیگر دلایل تصریح نکردن به اسامی ائمه در قرآن، حفظ قرآن از تحریف و اختلافات فرقه‌ای در طول تاریخ است. خداوند در آیه ۹ سوره حجر می‌فرماید: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ». بی‌گمان ما قرآن را فروفرستادیم و به‌درستی آن را حفظ خواهیم کرد. ذکر صریح اسامی می‌توانست باعث ایجاد اختلافات و سوءبرداشت‌هایی شود که در نهایت، تحریف یا تضعیف جایگاه قرآن را به‌دنبال داشت. بسیاری از علمای شیعه، از جمله محمدهادی معرفت در کتاب صيانة القرآن من التحريف اشاره کرده‌اند که خداوند برای حفظ وحدت و جلوگیری از تحریف، برخی مسائل مانند اسامی ائمه را به صورت مستقیم در قرآن نیاورد و در عوض، راهنماهای کلی را معرفی کرد و پیروی از آن‌ها را به مسلمانان توصیه نمود (معرفت، ۱۳۸۶، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۸۰). در نتیجه، نبود نام یا جزئیات در قرآن دلیل بر فقدان منزلت معنوی و مقام الهی برای امامان

۱. أَبُو النَّضْرِ الْعِيَّاشِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَابِيسِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّلَبِيُّ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» قَالَ: نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ. قُلْتُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يُسَمِّيَ عَلِيًّا وَأَهْلَ بَيْتِهِ فِي كِتَابِهِ. فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: قُولُوا لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَلَمْ يُسَمِّ ثَلَاثًا وَلَا أَرْبَعًا، حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ، وَأَنْزَلَ الْحَجَّ فَلَمْ يَنْزِلْ: طُوفُوا سَبْعًا حَتَّى فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَنْزَلَ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَنَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِي. إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ لَا يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُوْرِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ.

نیست و اصول شریعت اسلامی به نحوی تنظیم شده است که پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مفسران واقعی دین و آیات قرآن عمل کرده‌اند و بسیاری از جزئیات در دستورات و احادیث آنان بیان شده است.

نتیجه‌گیری

با مذاقه و مطالعه در کتاب تاریخ القرآن عند الإثنی عشریة روشن می‌شود نویسنده کتاب با استناد به مقاطع مختلف قرآن و سخنان برخی علمای شیعه، سعی کرده است شواهدی برای اثبات تحریف قرآن پیدا کند. البته استنادهای او بیشتر بر اساس برداشت‌های غلط و تحریف‌شده از منابع شیعی است و هیچ‌گونه دلیل قطعی بر اثبات تحریف قرآن از نظر علمای شیعه ارائه نکرده است. همچنین نتایج مقاله حاکی از این است که ادعاهای الضامر در این کتاب درباره اعتقاد شیعه به تحریف قرآن، نه تنها فاقد اعتبار علمی، بلکه مبتنی بر تحریف و تقطیع اقوال و مصادر شیعی است. از جمله موارد نادرست این کتاب استناد به روایات ضعیف‌السند، تفکیک نکردن اقوال تفسیری از متن قرآن و سوءاستفاده از عنوان برخی کتب برای اثبات مدعای تحریف است. در پاسخ به این موارد، مقاله حاضر با بررسی دقیق منابع شیعی همچون تفسیر قمی، کتب روایی و آراء علمای برجسته همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله خویی، نشان داد که اساساً باور شیعه امامیه بر تحریف ناپذیری قرآن است. حتی برخی علمای اهل سنت نیز بر این واقعیت تأکید داشته‌اند. بنابراین، مقاله با اثبات تحریف ناپذیری قرآن از منظر شیعه، نادرستی ادعاهای الضامر را به روشنی نشان داد و لزوم دقت و امانت‌داری علمی در پژوهش‌های قرآنی را خاطرنشان ساخت. این تحلیل همچنین می‌تواند الگویی برای مواجهه علمی و منصفانه با شبهات فرقه‌ای باشد تا از تقابل و تفرقه میان مسلمانان پیشگیری شود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن؛ حسینی اشکوری، احمد. (۱۴۰۳ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة. دار الأضواء.
- ابن أبی زینب، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲). الغيبة للنعمانی. (احمد فهري زنجاني، مترجم). دار الكتب الإسلامية.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۷). ترجمه من لا یحضره الفقیه. بی نا.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۲). ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام. (حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، مترجمان). نشر صدوق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد. (۱۴۱۶ق). مسند احمد بن حنبل. مؤسسه الرسالة.
- ابن درید، محمد بن حسن. (بی تا). جمهرة اللغة. بی نا.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ق). مقاییس اللغة. (عبدالاسلام محمد هارون، محقق). مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (بی تا). لسان العرب. بی نا.
- اشعری، ابوالحسن، علی بن اسماعیل. (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین. دار النشر فرانز شتاینر.
- البخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۸ق). صحیح البخاری. دارالفکر.
- بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی. نشر اسلامی.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۳۵ق). المستدرک علی الصحیحین. دار التأصیل.
- حسکانی، حاکم. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. وزارت ارشاد.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴ق). البیان فی علوم القرآن. مطبعة علمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). مفردات الفاظ قرآن. بی نا.
- زکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. دار المعرفة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۱۶ق). الإقتان فی علوم القرآن. دارالفکر.
- شرف الدین، سید عبدالحسن. (۱۳۷۷). اجتهد در مقابل نص. دفتر انتشارات اسلامی.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۱۸ق). قاموس الرجال. نشر اسلامی.
- الضامر، عبدالعزیز بن عبدالرحمن. (۱۴۳۷ق). تاریخ القرآن عند الإثنی عشرية. دارالکتب العلمیه.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. (محمد باقر موسوی، مترجم). جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول. (عبدالعزیز طباطبائی، محقق). مکتبه المحقق الطباطبائی.
- ظهیر، احسان الهی؛ و عفانی، سید. (۱۴۲۹ق). الشيعة و القرآن. دار ابن حزم.
- الغروی الأردبیلی، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). جامع الرواة. مکتبه المرعشی النجفی.
- الفخر الرازی، محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). التفسیر الکبیر. دار احیاء التراث العربی.
- فراهدی، خلیل بن احمد. (بی تا). کتاب العین. بی نا.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۰۲ق). تفسیر الصافی (حسین اعلمی، محقق). مؤسسه اعلمی.
- قفاری، ناصر. (بی تا). أصول مذهب الشيعة الإمامية الإثنی عشرية. دار طيبة للنشر والتوزيع.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. بی نا.
- مال الله، محمد بن سلیمان؛ و نجفی، محمد أحمد. (۱۴۰۹ق). الشيعة و تحریف القرآن. مکتبه ابن تیمیه.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (بی تا). تاج العروس. نشر دارالفکر.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۸۶). صیانة القرآن من التحریف. مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- مناوی، محمد بن عبدالرئوف. (۱۴۱۰ق). التعاریف. دارالفکر.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. مؤسسه النشر الاسلامی.
- نوری، حسین. (۱۴۱۹ق). فصل الخطاب فی تحریف کتاب ربّ الارباب. دارالکتب الاسلامیه.
- النیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۱۵ق). صحیح مسلم با شرح سنوسی. (محمد سالم هاشم، محقق). دارالکتب العلمیه.

A Critique of the Notion of Quranic Distortion by Shi'a in the book

Tārīkh al-Qur'an 'Inda al-Ithnā 'Ashariyah

Bahman Hadilo ¹  Mohammad Alimohammadi ² 

1. Assistant Professor at the University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran (Corresponding Author).

2. MA in Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University.

Corresponding Email: hadilo@quran.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.516384.1456>

Introduction

The issue of the distortion (*Tahrif*) of the Holy Quran is a sensitive and controversial topic in Quranic studies, which has always been of interest among Islamic sects, especially between Shi'a and Sunni Muslims. In this context, the book *Tārīkh al-Qur'an 'inda al-Ithnā 'ashariyah: Dirasah Naqdīyyah* (History of the Quran among the Twelvers: A Critical Study) by Abd al-Aziz bin Abd al-Rahman al-Dhamir, has been written with a critical and accusatory approach towards the Shi'a school of thought. The author of this book, by selectively citing certain sources and statements of Shi'a scholars, attempts to attribute the belief in Quranic distortion to the Imami Shi'a. Since this work makes baseless accusations without a thorough examination of the interpretive principles and doctrinal tenets of Shi'ism, its scientific and documented critique is an undeniable necessity. This research aims to examine and critique Al-Dhamir's viewpoints on Quranic distortion by analyzing the documented content of his book based on authentic Shi'a and Sunni sources.

Methodology

This research is qualitative and conducted using a descriptive-analytical method. Initially, key concepts, including *Tahrif* and its types, were explained from lexical and terminological perspectives. Subsequently, by studying the book *Tarikh al-Qur'an 'inda al-Ithna 'ashariyah*, Al-Dhamir's views on the issue of distortion were extracted. Following this, the claims were comparatively critiqued using authentic Shi'a sources (such as the works of Allameh Tabataba'i, Ayatollah Khoei, and Ayatollah Ma'refat) as well as Sunni sources (like the books of Al-Suyuti and Al-Zarqani). Rational and traditional (naqli) reasoning was employed for data analysis and to assess the credibility of narrations and chains of transmission. Furthermore, to evaluate the reliability of the narrators of hadiths cited by Al-Dhamir, the perspectives of Rijal scholars were utilized to clarify the validity or falsehood of the claims.

Findings

The findings of the investigation indicate that the majority of Al-Dhamir's citations from Shi'a sources lack scientific accuracy and are primarily based on the selection and fragmentation of quotations. Al-Dhamir claims that Shi'a believe in the distortion of the Quran, citing the introduction to *Tafsir al-Qummi* and Nuri al-Tabarsi's book *Fasl al-Khitab*. However, a thorough



examination of the texts reveals that the narrations cited in these sources are either weak in their chain of transmission or open to interpretation, and do not indicate literal distortion of the Quran. Regarding *Tafsir al-Qummi*, it was found that this commentary is not entirely by Ali ibn Ibrahim al-Qummi; a portion is attributed to Abu al-Jarud, who is considered weak by Rijal scholars. On the other hand, prominent Shi'a scholars such as Allameh Tabataba'i, Sheikh Tusi, and Ayatollah Khoei have explicitly rejected any distortion in the Quran with clear rational and traditional proofs, emphasizing its preservation based on the verse, "Indeed, it is We who sent down the message, and indeed, We will be its guardian" (15:9). According to these scholars, what some have presented as distortion is, in reality, *Tafsir* (exegesis), *Ta'wil* (esoteric interpretation), or providing contextual explanations of verses, rather than adding to or subtracting from the Quranic text. In contrast, a comparative analysis shows that even some Sunni scholars have acknowledged the existence of inaccurate narrations regarding distortion within their own sources, while simultaneously, like the Shi'a, affirming that the Quran remains protected from any alteration. Ultimately, the findings indicate that Al-Dhamir's claims are not only devoid of scientific support but are also built upon misinterpretations and sectarian prejudice, rendering them devoid of any research value.

Conclusion

Upon careful examination and study of the book *Tarikh al-Qur'an 'inda al-Ithna 'ashariyah*, it becomes evident that the author has attempted to find evidence for the distortion of the Quran by citing various sections of the Quran and statements of some Shi'a scholars. However, his citations are mostly based on misinterpretations and distorted renditions of Shi'a sources, and he has not provided any definitive proof for the distortion of the Quran from the perspective of Shi'a scholars. Furthermore, Al-Dhamir's claims in this book are not only lacking in scientific validity but are also based on the distortion and fragmentation of Shi'a statements and sources. Among the inaccuracies in this book are citations of weak-narrated hadiths, the failure to distinguish between interpretive statements and the Quranic text itself, and the misuse of book titles to substantiate the claim of distortion. The present article, through a precise examination of Shi'a sources such as *Tafsir al-Qummi*, hadith collections, and the views of Allameh Tabataba'i and Ayatollah Khoei, has demonstrated that the fundamental belief of Imami Shi'a is the incorruptibility of the Quran. Even some Sunni scholars have emphasized this reality. This analysis can also serve as a model for a scholarly and fair engagement with sectarian doubts, thereby preventing conflict and division among Muslims.

Keywords

Distortion, Holy Quran, Shi'a, Abd al-Aziz al-Dhamir, *Tārīkh al-Qur'an 'inda al-Ithnā 'ashariyah*.

Ethical Considerations

Compliance with research ethics

The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

Conflict of interest

The authors declare that they have no conflict of interest.

Funding statement

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.



References

Qur’ān Karīm.

- Al-Bukhārī, M. ibn I. (1998). *Ṣaḥīḥ al-Bukhārī*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Al-Dāmīr, ‘A. ibn ‘A. al-R. (2016). *Tārīkh al-Qur’ān ‘Inda al-Ithnā ‘Ashariyah*. Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah. [In Arabic]
- Al-Fakhr al-Rāzī, M. ibn Ḥ. (1995). *Al-Tafsīr al-Kabīr*. Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Al-Gharawī al-Ardabīlī, M. ibn ‘A. (1983). *Jāmi‘ al-Ruwāt*. Maktabat al-Mar‘ashī al-Najafī. [In Arabic]
- Āqā Buzurg Tihirānī, M. M., & Ḥusaynī Ashkūrī, A. (1983). *Al-Dharī‘ah Ilā Taṣānīf al-Shī‘ah*. Dār al-Aḍwā’. [In Arabic]
- Ash‘arī, A. al-Ḥ., ‘A. ibn I. (1980). *Maqālāt al-Islāmīyīn*. Dār al-Nashr Franz Steiner. [In Arabic]
- Bustānī, F. A. (1996). *Farhang-e Abjadī*. Nashr-e Eslāmī. [In Persian]
- Farāhīdī, K. ibn A. (n.d.). *Kitāb al-‘Ayn*. Bīnā. [In Arabic]
- Fayḍ Kāshānī, M. (1982). *Tafsīr al-Ṣāfi* (H. A’lamī, Ed.). Mu’assasat A’lamī. [In Arabic]
- Ḥākim Nīshābūrī, M. ibn ‘A. (2014). *Al-Mustadrak ‘Alā al-Ṣaḥīḥayn*. Dār al-Ta’ṣīl. [In Arabic]
- Ḥaskānī, Ḥ. (1991). *Shawāhid al-Tanzīl li Qawā‘id al-Tafḍīl*. Vizārat-e Ershād. [In Arabic]
- Ibn Abī Zaynab, M. ibn I. (1983). *Al-Ghaybah li al-Nu‘mānī* (A. Fahri Zanjani, Trans.). Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Persian]
- Ibn Bābawayh, M. ibn ‘A. (1988). *Tarjomeh-ye Man lā Yaḥḍuruh al-Faqīh*. Bīnā. [In Persian]
- Ibn Bābawayh, M. ibn ‘A. (1993). *Tarjomeh-ye ‘Uyūn Akhbār al-Riḍā (AS)* (H. R. Mostafid & A. A. Ghaffari, Trans.). Nashr-e Ṣadūq. [In Persian]
- Ibn Durayd, M. ibn Ḥ. (n.d.). *Jamharat al-Lughah*. Bīnā. [In Arabic]
- Ibn Fāris, A. (1984). *Maqāyīs al-Lughah* (‘A. S. M. Hārūn, Ed.). Maktab al-‘Ilām al-Islāmī. [In Arabic]
- Ibn Ḥanbal, A. ibn M. (1996). *Musnad Aḥmad ibn Ḥanbal*. Mu’assasat al-Risālah. [In Arabic]
- Ibn Manzūr, M. ibn M. (n.d.). *Lisān al-‘Arab*. Bīnā. [In Arabic]
- Khu‘ī, A. (1974). *Al-Bayān fī ‘Ulūm al-Qur’ān*. Maṭba‘ah ‘Ilmiyah. [In Arabic]
- Kulaynī, M. ibn Y. (1987). *Al-Kāfi*. Bīnā. [In Arabic]
- Māl Allāh, M. ibn S., & Najafī, M. A. (1989). *Al-Shī‘ah wa Tahṛīf al-Qur’ān*. Maktabat Ibn Taymīyah. [In Arabic]
- Ma‘rifat, M. H. (2007). *Ṣiyānat al-Qur’ān min al-Taḥrīf*. Mu’assasah-ye Farhangī-ye Enteshārātī-ye Tamhīd. [In Persian]
- Munāwī, M. ibn ‘A. al-R. (1990). *Al-Ta’rīfāt*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Murtaḍā Zubaydī, M. ibn M. (n.d.). *Tāj al-‘Arūs*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Muslim ibn al-Ḥajjāj al-Nīshābūrī. (1995). *Ṣaḥīḥ Muslim ba Sharḥ-e Sanūsī* (M. S. Hāshim, Ed.). Dār al-Kutub al-‘Ilmiyah. [In Arabic]
- Najāshī, A. ibn ‘A. (1986). *Rijāl al-Najāshī*. Mu’assasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]
- Nūrī, H. (1999). *Faṣl al-Khiṭāb fī Tahṛīf Kitāb Rabb al-Arbāb*. Dār al-Kutub al-Islāmīyah. [In Arabic]
- Qaffārī, N. (n.d.). *Uṣūl Madhhab al-Shī‘ah al-Imāmīyah al-Ithnā ‘Ashariyah*. Dār Ṭayyibah li al-Nashr wa al-Tawzī‘. [In Arabic]
- Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥ. ibn M. (1995). *Mufradāt Alfāz al-Qur’ān*. Bīnā. [In Arabic]
- Sharaf al-Dīn, S. ‘A. (1998). *Ejtehād dar Moqābel-e Naṣṣ*. Daftar-e Enteshārāt-e Eslāmī. [In Persian]
- Shūstari, M. T. (1998). *Qāmūs al-Rijāl*. Nashr-e Eslāmī. [In Arabic]
- Suyūṭī, ‘A. al-R. ibn A. B. (1996). *Al-Itqān fī ‘Ulūm al-Qur’ān*. Dār al-Fikr. [In Arabic]
- Ṭabāṭabā‘ī, M. H. (1995). *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur’ān* (M. B. Mūsavī, Trans.). Jāmi‘ah-yi Mudarrisīn-e Ḥowzeh-ye ‘Ilmiyah-ye Qom, Daftar-e Enteshārāt-e Eslāmī. [In Persian]

- Ṭūsī, M. ibn al-Ḥ. (2000). *Fihrist Kutub al-Shī'ah wa Uṣūlihim wa Asmā' al-Muṣannifīn wa Aṣḥāb al-Uṣūl* ('A. Tabāṭabā'ī, Ed.). Maktabat al-Muḥaqqiq al-Ṭabāṭabā'ī. [In Arabic]
- Zahīr, I. al-H., & 'Affānī, S. (2008). *Al-Shī'ah wa al-Qur'ān*. Dār Ibn Ḥazm. [In Arabic]
- Zarkashī, M. ibn B. (1990). *Al-Burhān fī 'Ulūm al-Qur'ān*. Dār al-Ma'rifah. [In Arabic]

How to cite:

Hadilo, Bahman., & Alimohammadi, Mohammad. (2025). A Critique of the Notion of Quranic Distortion by Shi'a in the book Tārīkh al-Qur'an 'Inda al-Ithnā 'Ashariyah. *Quran, Culture And Civilization* , 7 (1), 69-86.
<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.516384.1456>

